

تحریم خمر در قرآن*

محمدحسین علی صغیر

ترجمه مریم قبادی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

زمان، تغییراتی داشته و در آینده نیز احتمالاً خواهد داشت. اما همین تغییرها و تحولات به نوبه خود عامل و انگیزه‌ای برای گسترش و تعمیق این تلاشهای علمی و تحقیقی بوده است. از جمله مباحثی که در نحوه دریافت اصول و اخذ معیار برای دستیابی به یک سلسله اصول بنیادین و مشترک در راستای قانونگذاری‌های اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد، مطالعه و تأمل در موضوع «آیات و سوره مکی و مدنی» است. ملاحظه برخی از دقایق و ظرایف یا شدت و ضعفهای تاکتیکی در مراحل مختلف اعلام، ابلاغ و اجرای قوانین که نیازمند ژرف‌نگری در مقولاتی نظیر تقدم و تأخر زمانی و شرایط و بافت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محیط و... می‌باشد، راهنمای عمل و الگوی مناسبی برای پویندگان طریق صواب و صلاح خواهد بود.

یکی از بهترین نمونه‌ها در این میان، بحث «روند تحریم خمر در قرآن کریم» است. دکتر محمدحسین علی صغیر دانش‌آموخته حوزه نجف‌اشرف و استاد دانشگاه کوفه در این زمینه مقاله‌ای را به یک کنفرانس علمی ارائه نموده

مباحثی که امروزه در «علوم قرآن» مورد بررسی و کاوش قرار گرفته، بحق تأثیرات و نتایج گرانسنگی در تبیین و روشنگری برخی مسائل و پیچیدگیهای این کتاب الهی به همراه داشته است. این همه در پرتو «تدبیر» و «ژرف‌اندیشی» در آیات و سوره قرآنی میسر گردیده که همگان بدان مأمورند و از آن مسؤول: ﴿أَنلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ (نساء/ ۸۲؛ محمد/ ۲۴) و تمام شرایط و عوامل اندیشه هم در این زمینه مهیا و فراهم است؛ هرچند نتیجه کاوشهای عمیق و دقیق در طول

* مقاله حاضر توسط آقای دکتر محمد حسین علی صغیر در یک کنفرانس پزشکی که در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۴۱۸ق/ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۷م با عنوان «شراب و آسیبهای اجتماعی و بهداشتی آن» در محل آمفی تئاتر دانشگاه کوفه منعقد شده بود ارائه گردیده است.

است. مقاله بارویکردی بهداشتی - روانی به طرح و دفاع از برخی فرضیه‌های موجود در این باره برخاسته است. ترجمه این مقاله فرصتی بود تا ضمن عرضه یک پژوهش قرآنی و سودمند دیدگاههای مطرح شده در آن مورد ارزیابی قرار گیرد.^۱

**احکام شرعی قانونی آسمانی
است که در احکام ثابت و
مطلق آن هرگز با حس، عقل،
تجربه، عرف و قوانین
موضوعی نمی‌توان داوری کرد؛
زیرا حکم و قاعده آسمانی
برآمده از منبعی غیبی است که
هرگز در مقابل علوم تجربی
سر فرو نمی‌آورد**

تحریم خمر در قرآن

این منظور طی گزارش نسبتاً مبسوطی دربارهٔ واژه «خمر» چنین آورده است:

«معنای خمر به لحاظ لغوی عبارت است از «عصارهٔ انگور» که موجب مستی و زوال عقل می‌گردد. ابن اعرابی در بیان وجه تسمیهٔ خمر بر آن است که خمر به جهت وانهادگی و تخمیر شدن، خمر نامیده شده است. تخمیر در واقع،

همان تغییر بو است. پس «خمر» آن چیزی است که عقل را بپوشاند و آن همان شراب مستی‌آور است که با تعابیر «خَمْرَة»، «خمر» و «خَمُور» بر وزن «تَمْرَة»، «تَمْر» و «تَمُور» به کار رفته است. عرب، انگور را «خمر» می‌نامد؛ زیرا در نهایت بدان تبدیل می‌شود، از این رو این نامگذاری مجازی است. آیهٔ «إِنِّي أَرَأَيْتُمْ أَصَيْرُكُمْ خَمْرًا» (یوسف/۳۶) را هم به همین معنی گرفته‌اند؛ یعنی «انگور» را می‌فشردم و با این فشردن به «خمر» تبدیل می‌شده است.»^۲

شراب شرعاً براساس نص آیات غیرقابل تأویل و صریح در حرمت و روایاتی غیرقابل اجتهاد حرام است و روشن است که در برابر «نص»، «اجتهاد» جایگاهی ندارد. بنابراین آنچه را خدا حرام نموده، نمی‌توان مباح کرد و آنچه را خدا مباح کرده نمی‌توان حرام نمود، اعم از این‌که این حکم - حرمت یا اباحه - حکم خدا در قرآن باشد، یا از جانب نبی اکرم ﷺ در سنت و یا از طریق روایات صحیحی از معصومین علیهم‌السلام. به هر صورت، براساس روایت متفق علیه بین شیعه و سنی، «تا روز قیامت حلال محمد ﷺ حلال

۱- مترجم؛ گفتنی است تمامی پانوشتهای این مقاله بجز منابع، از سوی مترجم اضافه یا تکمیل شده است.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۴. همچنین بنگرید به: محمد بن احمد زهری، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۳۸۰ [سمی الخمر خمرًا لأنه يغطي العقل ويقال لكل ما ستره الانسان من شجر أو غيره، خمرًا.]

و حرام او حرام خواهد بود.^۱ این چهارچوب تمام احکام شرعی است با روندی یکسان و اعتباری همگون؛ احکام شرعی قانونی آسمانی است که در احکام ثابت و مطلق آن هرگز با حس، عقل، تجربه، عرف و قوانین موضوعی نمی‌توان داورى کرد؛ زیرا حکم و قاعده آسمانی برآمده از منبعی غیبی است که هرگز در مقابل علوم تجربی سر فرو نمی‌آورد و با قوانین و اصول فیزیک و ریاضی و... منطبق نمی‌باشد و حاصل و دستاورد تجزیه و تحلیل‌های آزمایشگاهی و تجربی نیست. با این همه، احکام شرعی از یک سو از قوانین موضوعه تلقی می‌شود و از سوی دیگر، فرایندش کشفی علمی به حساب می‌آید. بدین‌سان، نظامهای آسمانی که سرشتی ملکوتی دارند با اهداف خاصی از ورای غیب نشأت گرفته، از طریق تعالیم و حیانی در اختیار بشر قرار می‌گیرند. بنابراین روا نیست که گفته شود چرا؟ چگونه؟ اگر...؟ زیرا این گونه تعابیر براساس اعتبارات متعارف دنیایی و مادی است و به بُعد الهی و ماورائی که اساس تشریح قوانین و در نتیجه هدایت بشری بوده، ارتباطی ندارد. برای موجودی مثل انسان که به لحاظ عقلی، فکری و منطقی از توان محدودی برخوردار است شایسته نیست که در چنین اموری که نیرویی مدبر و غیبی آن را اداره می‌کند دخالت نماید؛ چرا که انسانی که از اداره خویشتن خویش، جز با مشیت الهی ناتوان و درمانده است در برابر این هستی گسترده و هول‌انگیزه چگونه داورى خواهد بود.

با عنایت به این حقایق است که می‌توان از تحریم خمر در قرآن کریم سخن گفت؛ آیات پاک و مقدسی از قرآن کریم که بر رسول امین خویش وحی فرمود و نه امکان رد آنهاست و نه اجتهاد درخصوص آنها رواست؛ زیرا: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/ ۱۹۵-۱۹۲)

این نوشتار در پژوهش و کاوش از تحریم خمر براساس آیات قرآنی، و با توجه به تسلسل آیات به لحاظ مکی و مدنی اقدام خواهد کرد، تا به نگاهی نو - که در این بحث رعایت آن دارای اهمیّت است - دست یابد.

یکم: گویا اولین آیه نازل شده در این موضوع آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...﴾ (اعراف/ ۳۳) باشد. «فواحش» در نگاه آغازین عبارت از گناهان کبیره می‌باشد که بدی آنها به نهایت درجه زشتی رسیده است. «اثم» نیز عبارت از گناهی است که به جای سرعت در کسب اجر و ثواب، خواری و سقوط را برای شخص برجای می‌نهد. راغب (م ۵۰۲ ق) درباره «اثم» چنین

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۵۴.
 ۲- در خصوص سالم‌راغ اصفهانی در کتاب الروضات چنین آمده است: «سالم‌راغ وی طبق آنچه در کتاب تاریخ اخبار بشر آمده سال ۵۶۵ ق است». اما جرجی زیدان و دیگر شرح حال نویسان متأخر

گفته است:

«اثم، اسم است برای افعالی که شواب را به تأخیر می‌اندازد.»^۱

این معنای عام کلمه است؛ اما گاهی «اثم» به لحاظ اشتهاست استعمال آن در فرهنگ عربی و شرعی در «خمر»^۲ فقط درباره «خمر» به کار می‌رود.

علی بن یقین در روایتی به نقل از امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده، مصداق عینی «اثم» را همان «خمر» دانسته است.^۳ ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸ ق) نیز در این خصوص چنین آورده است: به نقل از جبائی، اثم را عبارت از گناهان و معاصی می‌داند و از فراء نقل می‌کند که «اثم» گناه فروترو از «حدّ» است و گفته شده است که «اثم» همان «خمر» است و به شعری از اخفش استناد شده است:

شربت الائم حتی ضلّ عقلي

كذاك الائم يذهب بالعقول^۴

یا آن دیگری که چنین سروده است:

نهانا رسول الله ان نقرب الخفاء^۵

و أن نشرب الائم الذي يوجب الوزر^۶

از آنچه آمد روشن شد که معنای «اثم» از دو حال خارج نیست:

۱- مطلق معصیت و گناه، که «خمر» یکی از مصادیق و روشنترین آنها خواهد بود.

۲- شراب؛ طبق آنچه در روایت آمده و یا دو شعر یاد شده، گواه آن بودند.

به هر صورت شراب براساس این آیه، حرام است؛ اعم از این که یکی از مصادیق «اثم» باشد، یا این که خود «اثم» باشد و خواه به خاطر هر دو

→ سالم‌رگ او را ۵۰۲ ق دانسته‌اند. بنگرید به: راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴ [مقدمه کتاب]، لکن محمد قزوینی گفته روضات الجنات را ضمن گزارش مفصلی قویاً تکذیب می‌کند. بدین ترتیب باید گفت براساس پژوهشهای اخیر، راغب اصفهانی حداکثر تا سال ۴۰۱ زنده بوده است. بنگرید به: محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۵-۱۴.

۱- المفردات، ص ۱۰.

۲- عالمان لغت براین باورند که یکی از مصادیق اثم در فرهنگ جاهلی «خمر» است. شعر زیر نمونه گویای این ادعاست:

شربت الإثم بالصراع جهاراً

و تری المشک بیننا مستعارا

بنگرید به: محمد علی مهدوی‌راد، گامی لرزان در شناخت آیات و سوره قرآن به لحاظ زمان و مکان، جزوه درسی دوره دکتری و کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۴۲.

۳- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

۴- «اثم» را نوشیدم تا این که عقلم از بین رفت و گمراه شد؛ آری «اثم» با عقلها چنین می‌کند.

۵- اصل شعر که در کتاب مجمع‌البیان آمده این‌گونه است: «نهانا رسول الله ان نقرب الخنا...» که در مقاله واژه الخنی به الخفاء تصحیف شده است.

۶- رسول خدا ما را نهی نمود از این که به فحش در کلام نزدیک شویم [و همچنین نهی کرد ما را] از این که خمر (اثم) را بنوشیم که موجب گناه می‌شود. بنگرید به: بوعلی فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۴.

است؛ ضمن این که براساس پندار مردمان «منافعی» نیز دارد. منافعی در خرید و فروش آن، در نوشیدن و فخر فروختن و چشم و هم چشمی کردن، در آنچه به ناروا آن را در قمار بزمی گیرند. در چسبندگی که گاه با نوشیدن آن در خود می پندارند، در بهره‌وری‌ها که در بازیگری‌ها و لهوها می‌برند، خودی نشان می‌دهند و در اجتماع به عربده‌کشی می‌پردازند.

اما خداوند عزوجل در ادامه آیه، با طرح مقایسه‌ای میان نفع و اثم، بزرگی «اثم» را بر نفع اعلام می‌نماید، بدین معنی که گناهی که در این دو مقوله است به مراتب بزرگتر^۱ از نفع آنهاست. این منفعت پنداری، منحصر است در مقیاسهای مالی و هر آنچه به خرید و فروش مترتب می‌شود و آنچه در لهو و لعب و اسراف همراه تواند بود. همه اینها در دنیا است، که تباه‌شدنی و رفتنی است، اما «اثم» که فرایند آن دو است موجب غضب خداوندی در آخرت است و فراهم آورنده خشم الهی که هیچ چیز همسنگ آن نخواهد بود؛ پس «اثم» بزرگتر از «نفع» است.

طبرسی می‌گوید:

«در این آیه «خمر» از دو جهت تحریم شده است: نخست این که «اثمها اکبر». بدین ترتیب وقتی ضرر چیزی بر منفعت آن فزونی گیرد، لازمه عقل، دوری‌گزیدن از آن است.

دوم این‌که در آیه روشن شده که در آن دو «اثم» وجود دارد^۲ و در آیه ۳۳ سوره اعراف ﴿قُلْ

۱- در پاسخ این که چرا به جای «اکثر» از تعبیر «اکبر» در آیه استفاده شده است در حالی که کاربرد «کبر» وقتی است که سخن از حجم اشیاء در میان باشد، اما وقتی تعداد و مقدار در نظر باشد، معمولاً از تعبیر «کثرت» استفاده می‌شود، باید گفت کثرت و کبر با فزونی و بزرگی دو صفت نسبی هستند که در قیاسهای تطبیقی به کار می‌روند. در واقع اگر سنجشی در میان نباشد هیچ چیزی منصف به این دو وصف نخواهد شد. هر چند نخستین چیزی که بشر را متوجه معنای «بزرگی» کرد همان «حجم شیء» بود، چون حجم یک کمیت متصل به جسم است، اما بعدها این مفهوم از حجم با صورت، به معنای منتقل شد و لذا در مورد پدیده‌های غیرجسمانی نیز از صفت بزرگی می‌توان استفاده نمود. به نقل از: المیزان، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲- هر چند نویسنده محترم مطلب را از تفسیر مجمع‌البیان نقل کرده است، اما باید دقت کرد که در آیه ۲۱۹ بقره، بحثی از تحریم یا حرمت خمر نبوده و در واقع آیه نسبت به این امر ساکت است، بلکه آیه درصدد معرفی یکی از ویژگیهای خمر و میسر است و آن دو را در میزان نفع و اثم به سنجش گذارده است و اثم مطرح در این آیه به هیچ رو ربطی به «خمر» در آیه سوره اعراف ندارد، بلکه اثم در این آیه تنها همان معنای گناه بزرگ را خواهد داشت و این مطلبی است که مفسران بدان اشاره کرده‌اند. بنگرید به:

«قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۶۰؛ شوکانی، فتح‌القدیر، ج ۱، ص ۲۲۱؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۱۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۲۴.

ضمن این که شاهد مثال نویسنده محترم در بیان این

إِنَّمَا حَرَّمَ زَيِّىَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَ
الْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» «اثم» را صریحاً حرام
نموده است.^۱

از آن جا که سوره اعراف، مکی است و از نظر
زمان نزول بر آیه مورد بحث [بقره / ۲۱۹] که
مدنی است تقدم و سبقت زمانی دارد، بنابراین
«اثم» آمده در آیه، اعم از این که به عنوان «خمر»
اعتبار شود یا به عنوان مطلق اثم، تحریم شده
است و «خمر» هم بارزترین مصداق این «اثم» به
شمار می آید. در این آیه اشاره ای است به
اکتساب اثم و این عمل، از محرمات است.
بنابراین «خمر» به دلالت هر دو آیه، حرام است.

این گونه تحریم، مقتضای
اوضاع و شرایط زمان جاهلیت
و سرزمین عربی بود؛ زیرا
شراب، در تمام ابعاد حیات
آنها اعم از ادبی، اجتماعی و
تجاری درآمیخته بود. به
همین لحاظ لازم بود جریان
تحریم شراب، بتدریج از
سخت به سخت تر شکل گیرد.

چهارم: به دلیل این که برخی از مسلمانان از
تعالیم صریح و روشن پافراثر نهاده، هیچ گونه

وقعی به تحریم نمی نمایند، آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا
تَقُولُونَ﴾ (نساء/ ۴۳) نازل گردید. آیه صریحاً از
اقدام به نماز در حال مستی نهی کرده است. در
واقع در آیه اشاره ای ضمنی بر تحریم «سکر» قبل
از نماز رفته است؛ چرا که روی آوردن به نماز در
درگاه الهی، با عملی که به وسیله «سکر» باطل
شود، منافات دارد. به این ترتیب معنای آیه این
خواهد بود که شما نمی توانید مست شوید و
همزمان برای نماز رو به سوی خدا نمایید؛ چرا
که نماز برای انسان متعبد جایگاهی بس رفیع
دارد و شایسته است همواره با طهارت روحی و
بدنی همراه باشد. بنابراین باید که جان و نفس از
هر گونه پلیدی و پلشتی در راستای این طهارت و
پاکی رها باشد، و این امر ممکن نیست مگر به
وسیله حاکمیت عقل در ادراک آنچه در نماز گفته
می شود. لازمه نماز پیراستگی روح و جان از هر
گونه پلیدی است و این مهم، میسر نیست مگر به
واسطه عقل؛ عقلی که در درک مضامین و مفاهیم
نماز، ایفای نقش کند، اما اگر عمل عقل به وسیله
«خمر» مختل شود، مجالی برای درک مفاهیم
بلند نماز نخواهد ماند و در نهایت چنین نمازی،

→ که این آیه سومین مرحله از تحریم خمر است نیز قابل
تأمل است؛ زیرا در آیه هیچ گونه تصریح یا تلویحی
به تحریم نشده است و تنها ناظر به بیان یک امر
عقلانی می باشد. به این مطلب بار دیگر در ضمن
ارائه تحلیل کلی از بحث برمی گردیم.

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱۶.

آن مفهوم بلند و جایگاه رفیع را نخواهد داشت. بنابراین اگر مؤمنان از «خمر» اجتناب کنند و جانهایشان را از آلودگی به آن بیالایند، به آنچه در نماز می‌گویند واقف خواهند بود و گرنه با استمرار و مداومت بر نوشیدن آن، همان عقلی که آنها را به اقامه نماز فرامی‌خواند نیز بی‌اثر شده، از فرمانبرداری از یک امر مولوی سرباز می‌زند، بنده هوی و هوس خویش گشته به عبادت غیرخدا سرگرم می‌شود. نماز اساساً حضور قلب را می‌طلبد و کسی که عقلش زایل شده، شعوری برایش متصور نیست تا بتواند چیزی را که می‌گوید، درک کند، چه رسد به حضور قلب؛ این بدان معنی نیست که اگر نماز در حال مستی باشد، اما آنچه را می‌گوید، بفهمد و درک کند، نمازش درست است.^۱ هیچ یک از مسلمانان چنین سخنی نگفته‌اند و برعکس اعتقاد دارند که نماز در حال مستی، هرگز صحیح نخواهد بود. طبرسی می‌گوید:

«در آیه دلالتی است براین که نماز شخص مست صحیح نمی‌باشد و عالمان براین امر که چنین نمازی باید قضا شود، اجماع کرده‌اند»^۲ گاهی «سکاری» به معنای مجازیش به کار می‌رود، یا این که بر معنایی مجازی حمل می‌گردد، بدین معنی که سکاری در این جا حال است؛ یعنی به جا آوردن نماز در حالی که نمازگزار کسل، بی‌حال، سنگین، در پی به اتمام رساندن، چسرت‌آلود و خواب‌آلود باشد، همان‌گونه که در تفسیر عیاشی از امام

محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«در حال تنبلی و کسالت و بی‌حالی به نماز نایستید؛ زیرا این حالات از آثار نفاق هستند. لذا خداوند مؤمنان را نهی فرمود که در حال «سکاری» به نماز بایستند»^۳

این از باب تشبیهی تمثیلی است برای کسی که سست و بی‌حال و کسل است و به «سکران» تشبیه شده است.

بر اساس قواعد علمی پژوهش آن طور که برخی مفسران ادعا کرده‌اند، نمی‌توان گفت که این آیه قبل از تحریم خمر نازل شده است؛ چرا که آیه تحریم خمر، مکی است و آیه مورد بحث به اتفاق مفسران، مدنی است که بر آیه سوره بقره - که آن هم مدنی است - مقدم است.

پنجم: آخرین آیه‌ای که در زمینه «تحریم خمر» نازل شده، این کلام الهی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...﴾ (مائده/۹۱-۹۰)

این دو آیه به انضمام آیات قبل از آنها که از تحریم خمر سخن می‌گویند، همه و همه ناظر به این نکته‌اند که جریان تحریم، توسط شارع

۱- به نظر می‌رسد چنین فرضی اساساً غیرممکن است؛ زیرا کسی که «مست» است هرگز انتظار فهم و درک از او نمی‌رود و اگر کسی از سخنی فهم و درکی دارد، نمی‌توان او را مست دانست.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳.

۳- به نقل از: المیزان، ج ۴، ص ۳۶۱.

مقدس، جریان‌ی تدریجی و گام به گام بوده است.^۱ البته این روند تدریجی به معنای مسکوت‌گذاشتن حرمت در مراحل مختلف تحریم نمی‌باشد، بلکه در هر مرحله‌ای تنها بر «اِثم» بودن «خمر» بسنده کرده، بدون آن‌که حرمت را بر آن مترتب سازد.^۲ چنین بود که پس از آن حرمت، پرداختن به نماز در حال «سکر» تشریح شد و آن‌گاه که جانها آماده قبول حکم حرمت شد و عقلها ضرورت اجرای این امر الهی را احساس کرد، حکم نهی مطلق نازل شد و تمام حدود و ثغور و ابعاد و زوایای آن در این دو آیه ترسیم گردید. تدریجی بودن این تشریح تنها به معنای بیان مراحل گناه یا کراهت کاربرد آن به خاطر ضرر و زیان تا تحریم نهایی نبود؛ زیرا هیچ ابهام و پوشیدگی که به بیان نیاز داشته باشد و یا ابهامی که نیازمند روشنگری و تبیین باشد در آن وجود ندارد، بلکه بدین معناست که این آیات اندک‌اندک از نهی خمر به تحریم کامل، عام و فراگیر رسید. ابتدا از «اِثم» بودن خمر سخن رفت،^۳ آن‌گاه به تحریم خاص در قالب نصیحت پرداخت: ﴿قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ...﴾ و ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى...﴾. چنانچه آیه ناظر به مستی از شراب باشد نه برمستی ناشی از خواب، و سپس به تحریم خاص با شدت کامل در سوره مائده پرداخت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ... رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾. در این آیه هم «خمر» را عمل‌پلیدی به شمار آورده که خاص شیطان است و عمل

شیطانی هم فرایندی جزگمراهی ندارد. خداوند سبحان این حقیقت را با «انما» تأکید کرده است و

۱- نویسنده محترم به رغم اشاره به خمر بودن «اِثم» در آیه ۳۳ سوره اعراف و مهمتر از آن آوردن آن آیه به عنوان نخستین آیه مطرح در این زمینه، باز این تحریم را در همان گام نخست قطعی نمی‌داند. این در حالی است که تعبیر «حَرَمٌ» هیچ‌گونه ابهامی در این میان باقی نمی‌گذارد. در واقع اگر بپذیریم که «خمر» در این آیه با عنوان «اِثم» که متداول و مرسوم اقوام عرب - بخصوص - تحریم گشته، پس چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که این حرمت پس از نزول چندین آیه دیگر مثل آیات نحل، بقره، نساء، در سوره مائده قطعیت یافته است؟

به بیان دیگر به نظر می‌آید این نوشتار دچار نوعی تناقض است. زیرا اگر بپذیریم که نخستین آیه در این زمینه، آیه ۳۳ سوره اعراف است و این آیه، مکی است، پس نمی‌توان گفت که روند تحریم، روندی تدریجی و گام به گام بوده است. بلکه باید ادعان کرد که این پدیده از ابتدا قاطعانه و بدون هیچ‌گونه مجامله‌ای تحریم شده و آیات بعدی را می‌باید به عنوان تحلیلی بر این حرمت به شمار آورد و آیه سوره نساء را هم حمل بر نوعی توییح یا سرزنش نمود.

۲- همان‌گونه که ملاحظه شد، اعلام حرمت نه تنها تدریجی نبوده، بلکه به طور قطع و صریح در همان آغاز تشریح، حکم تحریم اعلان و اعلام شد. در واقع این بخش از مقاله با سخن نویسنده محترم ذیل آیه سوره اعراف، ناسازگار است.

۳- در همین جاست که از تعبیر حَرَم استفاده شده، لکن معلوم نیست چرا مؤلف ارجمند این تصریح را نادیده گرفته، تحریم خاص را در مراحل بعدی مطرح می‌نماید؟!

با امری قاطع، دوری جستن از آن را بازخواسته و امید صلاح و سعادت ابدی را به دوری کردن از آن، مترتب ساخته است. سپس در ادامه آیه بر این نکته تأکید کرده است که شیطان با این رجس، آهنگ ایجاد کینه و دشمنی میان بشر و جلوگیری از گسترش یاد خداوند را دارد. از این رو آیه با این عبارت پایان می‌یابد که ﴿فَهَلْ أُنْتُمْ مُتَّبِعُونَ﴾ که این خود دلیل و نشانه‌ای است بر این‌که گروهی از مسلمانان از انجام و مبادرت به این عمل شیطانی دست برنداشته بودند، لذا با این سؤال انکاری مورد تویب و سرزنش و ملامت واقع شدند.

حقیقت این است که این‌گونه تحریم، مقتضای اوضاع و شرایط زمان جاهلیت و سرزمین عربی بود؛ زیرا شراب، در تمام ابعاد حیات آنها اعم از ادبی، اجتماعی و تجاری درآمیخته بود. به همین لحاظ لازم بود جریان تحریم شراب، بتدریج از سخت به سخت‌تر شکل گیرد. «شعر خمیری» در روزگار جاهلی دامنه‌ای بس گسترده داشت، با آن تغنی می‌کردند و محافل ادبی و اجتماعی را رونق می‌بخشیدند و گویاترین شاهد این سخن، مطلع معلقهٔ عمرو بن کلثوم است، آن جا گفته است.

هان [ای نگار من] در صبحگاهان از خواب با شادی و نشاط برخیز و با جامت ما را سیراب کن و چیزی از شراب سرزمین «اندیرین» را باقی مگذار.

این در حالی است که بعدها شاهد مثال‌ها از

خمر، نسبت به سایر پدیده‌ها کمتر است و علت آن هم این است که وقتی اسلام خمر را حرام کرد، روایتگران از شاهد مثال آوردن اشعاری که در آن از خمر نامی به میان آمده، امتناع کردند.^۱ از سوی دیگر شرابخواری با سلوک اجتماعی و جریان عرفی در محافل جاهلی پیوندی استوار داشته است. آنان از کهنترین روزگاران در شب‌نشینی‌ها و مفاخره‌ها، با این پدیده انسی دیرینه داشتند. از این رو برکندن آن از زوایای اجتماعی که تازه به اسلام گرویده بود، نیازمند دگرگونی ژرف در عادات و روشهای برجای مانده از نیاکان آنان بود؛ جریانی که کوششی افزون و حرکتی نرم اما پیوسته را می‌طلبید، تا آرام‌آرام زمینهٔ زدایش آن فراهم آید^۲ و تدریج در

۱. اتفاقاً دلیلی که مؤلف فاضل در کاهش اشعاری که یاد و ذکری از خمر در آنها شده است، می‌آورد خود گویای این حقیقت است که خمر در ابتدا تحریم شد و همین تحریم در مراحل اولیه موجبات چنین کاهش را فراهم کرد. و گرنه چنانچه بپذیریم که تحریم مطلق و نهایی با سورهٔ مانده که از آخرین سوره‌هایی است که بر نبی اکرم (ص) نازل شد. [الدرالمثور، ج ۲، ص ۲۵۲، عن محمد بن کعب القراظی انه قال: نزلت سورة المائدة علی رسول الله فی حجة الوداع فیما بین مكة و المدینة و هو علی ناقته] قطعیت یافته، پس از طی این مدّت بیست و چند سال، باز می‌باید شاهد اشعاری باشیم که از خمر سخن رانده‌اند و... حال آن که این کاهش به نحو چشمگیری است، تا آن جا که شاید از حد قیاس خارج باشد.

۲. اگر بنا باشد، پیوستگی و انس ملاک نحوهٔ عمل

تشریح، بهترین وسیله آن بود.

افزون بر آنچه یاد شد، عامل مهم دیگری نیز در این میان وجود داشت، که با اوضاع و شرایط اقتصادی قریش پیوند دارد، بدین معنی که قریش در طی دو مرحله مهم تجاری خود - تابستان و زمستان - یکی از مهمترین اقلام تجاری اش، شراب بود. به عبارت دیگر تجارت قریش شدیداً به این کالا وابسته بود و روشن است که هر آنچه با درآمد مردمان برخورد کند بشدت با آن درگیر شوند. حضرت حق فرمود: ﴿لَا يَلَابُ قُرَيْشٍ اِيْلَانِهِمْ رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ. فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ اَمْتَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش / ۴ - ۱). بدین ترتیب تحریم تدریجی و آرام «خمر» امری بود که به لحاظ رعایت این جو جامعه قریش ضروری می نمود و به همین دلیل تحریم از شدید به شدیدتر و آرام آرام صورت گرفت.

از آنچه گفته شد، معلوم گشت حرمت شرابخواری، حکمی است تشریحی که در مکه و با آیه سوره اعراف آغاز شد^۱ و در آیه سوره نحل که آن نیز مکی است، اشاره ای است به این که «مُسْکِر»، «رزق حسن» نیست و روشن است که این آیه حکم تکلیفی ندارد و تنها در پی شمارش بهره وری ها از مشتقات نخل و... است که برخی از آنها طیب و طاهرند و برخی دیگر ناپاک و رجس، برخی نیکو و برخی پلید؛ جدای از این که این مشتق و برگرفته شده چیست و آیا از طبیات است یا از ناپاکها و آلوده ها، در آیه هیچ گونه

دلالتی بر حرمت و حلیت وجود ندارد. سپس در آیه سوره بقره که نخستین سوره مدنی است، معلوم گشت که شراب، یکی از مصادیق «اثم» است، ضمن این که روشن شد «اثم» بودن شراب از «نفع» آن بزرگتر است و از آن جا که ادای نماز اساساً نیازمند طهارت جان و روح و روان نمازگزار است، لازم است که نمازگزار از شرابخواری خودداری نماید، لذا در آیه سوره نساء فرمود: ﴿... لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ اَنْتُمْ سُكَارَى﴾ و در این آیه به طور تلویحی اشاره دارد به این که برخی از نوشیدن شراب دست برنداشتند و بدان مبادرت نمودند و به رغم نماز خواندن بدان پایبند و معتاد بودند، تا این که با شدت بخشیدن به تحریم همراه با سرزنش به صورت منع و نهی کامل و قاطع در آیه های سوره مائده منتهی گشت.

از آیات بینات الهی که تا بدین جا آوردیم،

→ باشد، گونه های دیگری از آداب اجتماعی و رفتارهای جمعی وجود داشت که ریشه در جاهلیت و فرهنگ جاهلی داشت، لکن نه تنها اسلام، بلکه هر دین الهی دیگری، در نخستین گام حرکتش به ویران سازی و تسباهی آن بنیانهای فکری، فرهنگی، رفتاری و اجتماعی مبادرت نموده است؛ مثل زنده به گور کردن دختران، پرستش بتها، جایگاه و منزلت زن و... پس این معنی دلیلی براین مدعای نویسنده محترم به شمار نمی آید، بخصوص که با قرائن مختلف لفظی، خارجی و عینی سازگار نمی باشد.

۱- چنان که بارها اشاره کردیم این صراحت دیدگاه مؤلف با روند کلی مقاله در تضاد است.

روشن شد که شراب - همان‌گونه که برخی روایتها نیز بر آن دلالت دارد - «ریشه گناهان کبیره» است. علت آن هم زیان سنگین و گسترده آن است که کیان فرد و جامعه را یکجا به تباهی می‌کشد و هردو آنها را - هم فرد و هم جامعه را - زمینگیر و فلج می‌سازد، بدان‌سان که از هر گونه سود و نفعی باز ماند.

از قرآن کریم و آیات مربوط به خمر که بگذریم و این موضوع را در روایات پیگیری کنیم، خواهیم دید که تصویر روایات در تحریم خمر و بیان جنبه‌های منفی و پلیدیهای آن، بسی هول‌انگیز است. انذار روایات بدان جهت که شرابخواری را زشت‌ترین گناهان تلقی می‌کند، همراه است با فریادهایی تکان دهنده. نگارنده تنها در کتاب وسائل الشیعه، بیش از دویست و پنجاه حدیث یافتیم که به تحریم، خرید و فروش، احکام و اقسام پیامدهای آن پرداخته‌اند که تأمل در آن روایات دهشت، حیرت و شگفتی را افزون می‌کند:

- ۱- نبی اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«ای علی نوشنده شراب همچون پرستنده بت است.»^۱

- ۲- امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم می‌فرماید:

«شخصی که دائم الخمر است، خداوند را مانند پرستنده بت ملاقات می‌کند.»^۲

- ۳- به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد آیا شما

گمان می‌کنید نوشیدن خمر از زنا و دزدی شدیدتر است؟ ایشان فرمود: آری، چون زناکار چه بسا از غیر زنا تجاوز نکرده باشد، اما شراب خمر وقتی شراب می‌نوشد [ممکن است] هم مرتکب زنا شود، هم دست به دزدی بزند، هم قتل نفسی را که خداوند آن را حرام نموده است مرتکب شود و هم نماز را ترک نماید... [بنابراین نوشیدن شراب شدیدتر و بدتر از زنا و دزدی است].^۳

۴- از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که شراب بنوشد تا این‌که مست شود، نمازش برای مدت چهل روز پذیرفته نیست.^۴

۵- از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: اما شراب، هر نوع نوشیدنی که بعد از نوشیدن ایجاد

۱- ... قال: «با علی شراب الخمر کعابد وثن.» وسائل

الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۱.

۲- قال علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مدمن الخمر یلقى

الله کعابد وثن.» همان، ج ۱۷، ص ۲۵۲

۳- عن محمد بن الحسین رفعه قال: قیل لامیرالمؤمنین علیه السلام: انک تزعم ان شرب الخمر اشد من الزنا و السرقة، قال: «نعم إن صاحب الزنا لعله لا یعوده الی غیره و ان شارب الخمر اذا شرب الخمر زنا و سرق و قتل النفس التي حرم الله و ترک الصلاة.» همان، ج ۱۷، ص ۲۵۲.

۴- عن ابي عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من شرب

شرب خمرأ حتى یسکر لم یقبل منه صلاته اربعین صباحاً.» همان، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

سستی نماید، آن «خمر» است.^۱ و هر چیزی که ایجاد مستی نماید، اندک‌ش حرام است. [این روایت ردی است بر کسی که معتقد است: «نوشیدن کم شراب جایز است، چنان‌که برخی از روحانیان درباری برای طاغوتیان زمان خود این‌گونه حکم کرده‌اند.]

۶- امام صادق علیه السلام آن‌گاه که دربارهٔ اکمال شریعت سخن می‌گفتند، حرام بودن شراب را به عنوان یک اصل در اکمال شریعت برشمردند و فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این‌که می‌دانست زمانی دین این پیامبر، کامل می‌گردد که خمر در آن دین تحریم شده باشد و شراب پیوسته حرام بوده است.^۲

۷- از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند نفس شراب را حرام نمود، پس کم و زیاد آن حرام است، هم چنان‌که مردار، خون و گوشت خوگ حرام است.^۳

۸- مؤدّه بزرگی از زبان امام صادق علیه السلام رسیده است برای کسی که شراب را به خاطر خدا ترک نماید. ایشان فرمود: هر کس نوشیدن شراب را به خاطر حفظ جان‌ش ترک نماید خداوند از شراب خالص و بی‌غش و ناب و سربه مهر او را سیراب خواهد کرد.^۴

سنت شریف نبوی مفسر و شارح قرآن و تفصیل دهنده و ترجمان جملات آن و بیانگر و روشن‌کننده نکات مبهم و پیچیده آن است. بنابراین از آنچه در روایات آمد، نکات فراوان و بسنده‌ای وجود دارد برای کسانی که گوش جان

خویش را بدانها بسپارند و در حالت هشیاری و آگاهی باشند. اینک پس از آنچه تا بدین‌جا از آیات و روایات آوردیم می‌توان از برخی زیانهای «شراب» در پرتو آیه **﴿إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾** سخن گفت. همان‌گونه که روشن است، ضرر انواعی دارد که توضیح مختصر آن چنین خواهد بود:

۱- آسیبهای اجتماعی: از آن‌جا که شرابخوار یکی از اعضای جامعهٔ اسلامی و جزئی از بنایی است که براساس شناختهای متقابل و متعارف شکل گرفته است؛ اگر این جزء به لحاظ اندیشه و حرکت تباہ شده، از احساس و خرد سالم دورافتد و هم‌تث شادخواری و شهوترانی باشد، طبعاً چنین کسی حق خود را نسبت به جامعه و مجتمع انسانی که وظایف و حقوقی متقابل

۱- عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿أَمَّا الخمر والمیسر...﴾: «أَمَّا الخمر فکلّ مسکر من الشراب اذا أخمّر فهو خمر و ما اسکر کثیره فقلیله حرام.» همان، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۲- عن أبی عبدالله علیه السلام قال: «ما بعث الله نبیاً قطّ الآ و قد علم الله أنه إذا أكمل له دینه کان فیہ تحریم الخمر و لم تزل الخمر حراماً...» همان، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۳- قال أبو عبدالله علیه السلام: «إنّ الله حرّم الخمر بعینها فقلیله و کثیرها حرام کما حرّم المینة و الدّم و لحم الخنزیر.» همان، ج ۱۷، ص ۲۵۹.

۴- عن ابی عمیر، عن بعض رجاله قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: «من ترک الخمر لغیر الله سقاء الله من الرحیق المختوم، قال: فقلت: فیترکه لغیر الله؟ قال نعم صیانةً لنفسه.» همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

دارد، ادا نمی‌کند و وظیفه‌اش را در برابر دیگران انجام نمی‌دهد. این نیست مگر به دلیل دورافتادن و منحرف شدن از مجرای صحیح زندگی؛ او راهی را برگزیده که او را از جامعه سالم و زندگی شرافتمندانه دور می‌کند و به جامعه آلوده و گناهکار نزدیک می‌سازد. وقتی این‌گونه افراد در عرصه اجتماع فراوان شوند، جامعه به طور طبیعی تحلیل خواهد رفت و دچار آسیبهای جبران‌ناپذیری خواهد شد و اعضای آن در انبوهی از شهوات و گناهان ویرانگر و هلاک‌کننده از پا در خواهند آمد.

۲. زینهای خانوادگی: شرابخوار عملاً افراد خانواده‌اش را با پیشنهاد به ارتکاب به آن در غرقاب این گناه کبیره مهلک فرو خواهد برد؛ زیرا سرپرست خانواده چهره شاخص کیان خانواده است که همسر، فرزند، برادر یا... بدو اقتدا می‌کنند و در زندگی از او الگو می‌گیرند. این امر یقیناً موجب فرسودگی شالوده خانواده شده آن را به نابودی و نیستی خواهد کشاند. گاه ممکن است که افراد خانواده از او تبعیت نکنند و از شیوه او سرپیچند که در این صورت هم او به عنوان مطرودی آواره در میان افراد خانواده جایگاهی نخواهد داشت. در این شرایط نیز نظام خانوادگی از هم می‌پاشد و هرکس به راه خود می‌رود، بدون این که از فرجام راهی که در پیش گرفته آگاه باشد، حال آن که در حدیث شریف داریم: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتته»^۱ در چنین شرایط و اوضاعی شخص شرابخواری که

به عنوان سرپرست خانواده در اوج هوسهای دنیایی و زودگذر و در انحراف کامل از نظر اخلاقی قرار دارد و خانواده‌اش در جوی تیره و تار و از هم گسیخته، رها و بی‌هدف، چه جایگاه و چه مسؤولیتی خواهد داشت؟

۳. ضررهای فردی: تبلور ضرر فردی در جنایت شرابخوار به خود اوست. او خرد، مال، جان و اخلاقش را با این عمل تباه می‌سازد. اکنون در تبیین این موضوع اندکی درنگ می‌کنیم.

الف - زینهای بهداشتی: پزشکان به این‌گونه زینها به سبب بیماریهای گوناگونی که به وجود می‌آورد، آگاه‌ترند. شاید شایعترین بیماریهایی که شرابخوار بدانها مبتلا می‌شود، بیماریهای معده‌ای، کبدی، طحال، چشم و اعصاب باشد. البته می‌باید بیماریهای وراثتی و ژنتیک را نیز به این گروه از بیماریها اضافه کرد؛ یعنی آن نوع بیماریهایی که ژنهای وراثتی را متأثر می‌سازد و از طریق پدر به فرزندان منتقل می‌شود. این موضوع امروزه در پزشکی امری مسلم است که فرزندان فرد معتاد به شراب، بیشتر در معرض ابتلا به بیماری هستند و شیوع بیماری در میان این افراد به نسبت افراد دیگر بیشتر است.

ب - زینهای اخلاقی: در زمینه مسائل اخلاقی نیز برای کسی که به نوشیدن شراب مبادرت می‌کند مشکلات و انحرافات مطروح است؛ از جمله فحاشی، هتاکی [که حرمت این

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸.

دو، در شریعت اسلامی روشن است و غالباً ملازم شرابخوارند، گردنکشی، طغیان علیه دیگران به وسیله به کار بردن عبارات رکبیک و ناپسند، کج سلیقگی، بی حالی و وارفتگی در اقدامات و کارها، بی مبالاتی در گفتار و کردار که هر یک از اینها موجب بروز ضعفهای اخلاقی شده عرفها و تقلیدها به چالش می افتند و بدین گونه موجب وهن و سستی در بنیان و اساس هرم جامعه انسانی می شود و سرانجام منشأ حاکمیت غضب و دشمنی، خودخواهی و خودپسندی به بدترین شکل ممکن می گردد.

ج - زیانهای عقلی: بی تردید اعتیاد به خمر عامل نابودی عقل به طور کلی یا جزئی خواهد بود و طبیعی است که نابودی عقل هم به معنای خروج انسان از حیات انسانی است و دستاورد وارد ساختن زیان به عقل به طور جزئی، تیرگی و کدورت گوهر انسانی خواهد بود؛ زیرا عقل تنها ویژگی متمایز کننده انسان از حیوان است که از سوی حضرت حق به او اعطا شده است: ﴿و لقد کرمنا بنی آدم...﴾ (اسراء/ ۷۰) بنابراین تباہ سازی این گوهر گرانسنگ - کرامت انسان - تضييع گرانبهارترین نعمتی است که خداوند به بنده اش بخشیده است. به علاوه از آن جا که عقل هم عامل تکلیف است و هم سبب پیشرفت، رشد و بالندگی جوامع بشری نیز در پرتو عقل و امداد بهره گیری از آن خواهد بود. از این رو به فساد کشاندن عقل از طریق شرکت در مجالس عیش و نوش، باعث خشکاندن مهمترین عوامل تعالی

روح انسانی خواهد بود.

د - زیانهای روحی و روانی: باده گساری و شرابخواری، آثار و تبعات ناخوشایند و نامطلوبی به لحاظ روحی و روانی دارد. بارزترین پیامدهای آن عبارتند از: کند ذهنی، ضعف اعصاب، افسردگی، ضعف در تصمیم گیری، تردید و دو دلی، ذلت و خواری مستمر و در نهایت درافتادن در وضعیتی به مراتب بدتر از واقعیتی که از آن فراری بود؛ مثل کسی که برای فرو نشاندن شعله های آتش، هیزم بر آن می افکند.

در واقع راههای پیشنهادی تمدن غرب برای رهایی یا غلبه برمشکلات رایج در میان جوانان، رویکرد و سرگرم شدن آنها به باده نوشی و امور شهوانی است، حال آن که از این دو، جز سرافکنندگی، فرو دستی و سرانجام تحقیر و خواری حاصل نخواهد شد و این موارد، در حقیقت، همان چیزهایی است که از آن فرار می کرده، اما اینک به بدترین شکل ممکن، بدان گرفتار شده است. به دیگر بیان، او که از ناهنجاری های زندگی آهنگ گریز داشت، با پای خود به ورطه و مهلکه ای به مراتب خطرناکتر درآمده است.

ه - زیانهای مالی: اسراف و بهره گیری نابجا از اموالی که در اختیار انسان است، به جای استفاده مناسب و قانونمند، مصداق بارزی برای این سخن است. این در حالی است که انسان نه تنها در خصوص منابع درآمد، بلکه در زمینه راههای

مصرف و به کارگیری آن نیز مسؤول خواهد بود. به همین دلیل از آن جا که کسب از راه حرام جایز نیست، اشتغال به خرید و فروش خمر هم روا نیست. این حرمت هم، حرمتی شرعی است و احکام خاص خود را دارد. شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ق) در این باره می‌گوید:

«تجارت و خرید و فروش خمر مایع مسکر به مقتضای نصوص آیات و روایات و اجماع و فتاوی فقیهان حرام است.»^۱
آیه‌الله سیستانی مدظله‌العالی در این باره می‌نویسد:

«کسب درآمد به وسیلهٔ خمر و سایر مواد مستی‌آور جایز نیست. و در این میان، بین انواع درآمدها در این راستا از جهت خرید و فروش یا اجاره یا معاوضه یا جعاله (قرارداد) و غیر اینها از انواع مبادلات مثل: مهر قرار دادن در ازدواج یا به جای فدیة در طلاق خلع تفاوتی وجود ندارد و ظاهراً بخشش یا دادن آن بدون عوض هم شامل همین حکم است.»^۲

با این توضیح و تفسیر، آیه‌الله سیستانی از این هم فراتر رفته، می‌گوید:

«خرید انگوری که برای تهیهٔ شراب باشد، حرام است؛ هم چنانکه اجاره دادن خانه برای تهیهٔ مستمر شراب - ساخت میکده - یا نگهداری شراب در آن - انبارداری - حرام است و بلکه اجارهٔ کشتی، چهارپا یا هر وسیلهٔ دیگر حمل و نقل این کالا و یا اجرت دادن یا گرفتن بابت این کار حرام می‌باشد.»^۳

این فتاوی شدید و قاطع درخصوص تحریم خمر یا خرید و فروش آن برگرفته از دلایل شرعی از روایات صریح و صحیح از نظر متن و سند می‌باشد؛ مثل روایاتی که در کافی کلینی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و تهذیب و استبصار شیخ طوسی و وسائل الشیعه شیخ حرعاملی در زمیئة کسبهای حرام آمده است و تمام آنها حاصل یک بررسی دقیق و قطعی علمی است که در کتب استدلالی فقه آمده است.

در پایان باید افزود که شراب به خاطر مستی‌آور بودنش تحریم شده است و بنابر این هر چیز دیگری که مستی‌آور باشد، [نیز] حرام است. پس ویسکی، براندی، آبجو و سایر مشروباتی که برخی به گزاف آنها را مشروبات روحی می‌نامند، همگی حرامند؛ چرا که به ماده مربوط می‌باشند و هیچ‌گونه ارتباطی به صفای روحی ندارند؛ بلکه این معانی، عمدتاً تعبیر و مفاهیمی غربی هستند که کاربرد آن بر شرق تحمیل شده است. از سوی دیگر این حرمت، بر اصل «حجیت قیاس منصوص العلة» که فقیهان شیعه به آن معتقدند، استوار می‌باشد؛ زیرا علت و انگیزهٔ تحریم خمر مستی‌آور بودن آن است. بنابراین هر مستی‌آوری حرام است، هر چند اسم و انواع مختلف و متعددی داشته باشد و یا

۱- شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، ص ۶.

۲- سید علی حسینی سیستانی: منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۵.

۳- همان، ج ۲، ص ۹.

ترکیباتش متفاوت باشد.

آخرین دعای ما این است که «الحمد لله رب العالمین».

نقد و تحلیل

دربارهٔ تحریم خمر، دو دیدگاه مطرح است. گروهی برآنند که سیر این تحریم تدریجی و گام به گام بوده^۱ برخی دیگر این تحریم را قاطعانه و در همان آغاز تشریح می‌دانند. مستند هر دو نگرش آیات کریمهٔ قرآن و بعضی از روایات

قراردادن این موضوع، و از این زاویه به تحلیل و ارزیابی این دو نگرش خواهد پرداخت. ترجمهٔ مقاله «روند تحریم خمر در قرآن کریم» از استاد فرزانه دکتر محمدحسین علی صغیر دستمایهٔ این پژوهش مختصر شد، بدین معنی که در جریان ترجمهٔ این مقاله - به عنوان طرفدار و مدافع دیدگاه نخست - برخی تناقضها مشاهده می‌شد^۲ که گاه موجب ایراد ضعف در ادعای نویسندهٔ ارجمند بود.

ایشان نخستین آیهٔ مطرح در این زمینه را آیهٔ ۳۳ سورهٔ مبارکه اعراف می‌داند و طی ارائهٔ دلایل و شواهد متقن از ادب عربی و متن روایات، «خمر» را یکی از مصداق «اثم» به معنای عام آن برمی‌شمارند که تحریم شده است و براین نکته مکرراً تأکید دارد. با این حال معلوم نیست چرا به رغم تصریح به تحریم در این آیه - حرم - باز این تحریم را در همان گام نخست قطعی نمی‌داند؟ حال آن که تعبیر «حرم» هیچ‌گونه ابهامی در این میان باقی نمی‌گذارد.

جناب دکتر علی صغیر در بیان ضرورت تدریجی بودن تحریم خمر به عوامل اجتماعی و اقتصادی از فرهنگ جاهلی اشاره می‌کند،^۳ اما نیم‌نگاهی به ویژگیهای آیات و سوره‌های مکی ما را به این حقیقت واقف می‌سازد که هر چند

با این همه دلایل روشن و شفاف باید پرسید چرا مؤلف محترم - و سایر کسانی که این‌گونه می‌نگرند - براین نکته اصرار دارند که تحریم نهایی با آیات سورهٔ مائده تحقق یافته است.

می‌باشد. این نوشتار در پی آن است که با کاوش از مبانی و مستندات، آراء سلیم از سقیم و سره از ناسره را - در حد توان اندک خود - بنمایاند. از آن‌جا که یکی از راههای ارزیابی و سنجش در این باب، ملاحظهٔ مکی و مدنی بودن آیات مربوط و مطرح در این زمینه است، نگارنده با محور

- ۱- بنگرید به: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۳۳.
- ۲- به نکاتی که ذیل آیهٔ پنجم در ترجمهٔ مقاله آمده مراجعه شود.
- ۳- عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۱۰۰.

سمت‌گیری کلی این آیات به جانب اثبات و تثبیت اصول توحید و در نهایت ناظر به اصول توحید، نبوت و معاد است،^۱ ولی این سخن بدان معنی نیست که می‌توان از لوازم و عوامل رسیدن به چنین جامعه‌ای غفلت نمود. در واقع برای تشکیل و پایه‌ریزی یک اجتماع الهی و توحیدی می‌باید با تمام مظاهر شرک‌آلود و متناسب با آن فرهنگ در همان آغاز امر مبارزه شود؛ مبارزه‌ای قاطع، بی‌امان و گسترده. به گفته اندیشمند معاصر، نهضت اعتقادی اسلام می‌باید تمام اصول و تکیه‌گاه‌های اعتقادی آیین جاهلیت را متزلزل ساخته ابطال کند. از این‌رو حملات و تعرضات آن متعدد و گوناگون است.^۲ مجامله، سازش یا همراهی نمی‌تواند تمهیدی برای این مبارزه به شمار آید، بلکه این مرحله از نهضت نیازمند قاطعیت، استمرار و هماهنگی کامل است؛ چرا که برخورداری از یک عقیده و فکر سالم، بی‌نیاز از اخلاق و رفتار و تعاملی شایسته و متناسب با آن نیست. پس برای ایجاد تغییر در مبانی اعتقادی، نمی‌توان به تربیت، اخلاق و آداب اجتماعی و فردی بی‌توجه بود. از این‌روست که می‌بینیم در خلال آیات مکی که به طور عمده در جهت اثبات و استقرار کلمه «لا اله الا الله» و سوق دادن افکار و اندیشه بشر به عاقبت و سرانجام حیات است، از مسائلی نظیر «تحریم خمر» هم سخن به میان می‌آید، آن هم نه با تعبیری تبشیری یا اندازی و تویبخی، بلکه با صراحت و قاطعیت تام و تمام - که از

ویژگیهای آیات مکی است - از تحریم سخن می‌گوید؛ زیرا محور توحید و به تبع آن معاد، بر اندیشه و فطرت انسانی استوار است و هرگونه آسیبی به این دو، موجب بی‌اثر شدن و از حیث انتفاع خارج شدن آنهاست و عاملی برای دورتر شدن از مقصد و مقصود. پس باید ابتدا جان را از آلودگیها و پلشتی‌های مألوف تطهیر کرد، تا زمینه برای بروز و ظهور و تجلی اندیشه‌ای آزاد و به دور از هوی و هوس فراهم آید و این امر نه تنها منافاتی با سیستم تربیتی اسلام ندارد، بلکه دقیقاً در همان راستا و مناسب با همان انگیزه و هدف، طرح شده است.

اضافه براین، مؤلف ارجمند به رغم تلاشی که در بیان و کاربرد واژه «اثم» به عنوان «خمر» در ابتدای گفتار خود در آیه مبارکه سوره اعراف دارد، لکن در بحث از آیه ۲۱۹ سوره بقره و در جریان بحث از بزرگتر بودن «اثم» از «نفع» - به نقل از طبرسی - چنین آورده است:

«در آیه روشن شد که در آن دو - خمر و میسر - اثم وجود دارد و در آیه سوره اعراف، اثم را صریحاً حرام نموده‌است»، اما باید دقت کرد که اولاً در آیه سوره بقره محور بحث هیچ‌گونه ربطی به بیان حکم ندارد، بلکه آیه درصدد معرفی یکی از ویژگیهای خمر و میسر است و آن دو را در میزان «نفع» و «اثم» یا به تعبیری رساتر

۱- محمد علی مهدوی‌راد، گامی لرزان در شناخت

آیات و سوره قرآن، ص ۶۱-۶۴.

۲- جلال‌الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، ص ۵۸.

نفع و ضرر می‌ستجد. به بیان دیگر «اثم» مطرح در این آیه با اثم مطرح در آیه سوره اعراف، تنها یک مشترک لفظی‌اند با دو کاربرد و معنی، و گرنه آن همه تلاش در اثبات به کار بردن اثم به معنای خمر در آیه سوره اعراف که مفسران هم بدان اشاره کرده‌اند، بیهوده خواهد بود. ما ضمن تأیید موارد آمده در مقاله، در توجیه معنای «خمر» برای واژه «اثم» معتقدیم که نه تنها کاربرد این واژه در فرهنگ عربی مؤید این معنی است، بلکه شواهدی تاریخی در این میان وجود دارد که تحریم خمر را در همان ابتدای امر دعوت تأیید می‌کند. ماجرای «اعشی بن قیس» از معروفترین جریانهای است که براین نکته دلالت دارد. توضیح آن که، اعشی قصیده‌ای بلند در مدح نبی اکرم ﷺ می‌سراید و راهی مکه می‌شود. در راه برخی از مشرکان در کاوش از انگیزه و مقصد وی، درصدد بازگرداندن وی برمی‌آیند و گام نخست با این ترفند که «محمد» کسی است که زنا را حرام کرده است سعی در توجیه او می‌نمایند؛ اما اعشی این امر را مهم نمی‌شمارد و خود را بی‌نیاز و بی‌اعتنا نسبت به آن می‌خواند. مشرکان این‌گونه ادامه می‌دهند: «محمد» شراب را حرام کرده است. این بار از آن جا که اعشی به این امر گرایش دارد، تصمیم می‌گیرد بازگردد و سال بعد به مکه بیاید...^۱

علاوه براین سیوطی نیز در کتاب الأوابل، به نقل از معاذبن جبل روایت کرده است که: اولین منتهیات نبی اکرم ﷺ پس از هجرت، شرب خمر

و دشمنی و عداوت مردان با یکدیگر بود.^۲ با این همه دلایل روشن و شفاف باید پرسید چرا مؤلف محترم - و سایر کسانی که این‌گونه می‌نگرند - براین نکته اصرار دارند که تحریم نهایی با آیات سوره مائده تحقق یافته است. آیا نویسندۀ محترم تحت تأثیر برخی از منابع - که بیشتر آنها از اهل سنت است - نبوده‌اند که تأمل در این زمینه را روا ندانسته‌اند. سؤال این است که آیا این بزرگواران برای القاء پوششی بر برخی از واقعیات که در تاریخ ثبت و ضبط شده‌اند، این موضع را اتخاذ نکرده‌اند؟ آیا این ظن قوت نمی‌گیرد که برخی اهداف سیاسی موجب گردیده که براین امر سرپوشی گذاشته شود؛ چرا که برخی از شواهد و مستندات تاریخی دقیق و مضبوط حاکی از این حقیقت هستند که برخی از کسان در آن روزگاران به رغم نزول آیات تحریم خمر از نوشیدن آن باز نایستادند؛ از جمله این شواهد، ماجرای است که مالک بن انس نقل می‌کند که در جلسه‌ای که یازده نفر بودند و همه در آن جلسه، در حال نوشیدن خمر بودند و در جریان معرفی آن افراد، نام دو تن از صحابیان را آورده است.^۳ و یا درخصوص نزول آیات سوره

۱- ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۵؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۱۲۶ - ۱۲۵؛ ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۱۷۸؛ محمد ابراهیم آیتی: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۵۲.

۲- الغدیر، ج ۷، ص ۱۰۱.

۳- همان، ج ۷، ص ۹۹.

مأثده باز گفته‌اند که یکی از صحابیان در پاسخ «فهل أنتم متهون» به طور صریح و با تأکید سخن از دست کشیدن خود و دیگران می‌راند. گزارش این معنی به طور مکرر در تفاسیر مربوط آمده است.^۱

بدین ترتیب آیا این ظن قوت نمی‌گیرد که به رغم تحریم خمر در مکه و تکرار و تأکید مکرر آن در سوره‌های نحل، بقره و نساء، گروهی از این تحریم تبعیت نکردند، تا این که مورد عتاب آیه ۹۱ سوره مائده واقع شدند و پیروان آنها برای فرار از این بن‌بست و ایجاد پوششی برزشتی این تمرد و عصیان آشکار، طرحی افکندند و طی آن قطعیت تحریم را بعد از نزول آیات سوره مائده اعلام کردند. البته این نکته‌ای نیست که مفسران اهل سنت هم از آن غفلت کرده باشند، بلکه در تفاسیر آنها نیز به گونه‌های مختلف به این نکته اشاره شده است.^۲ با این حال باید پرسید چرا برخی اندیشمندان هنوز براین نکته که تحریم، روندی تدریجی داشته پای می‌فشارند و تردیدی به خود راه نمی‌دهند؟ فانی توفکون؟

آخرین نکته قابل ذکر این که، کسانی که این سیر تحریم را تدریجی می‌دانند، در معرفی مراحل مختلف آن اتفاق نظر ندارند؛ به عنوان مثال نویسنده محترم، نخستین آیه را آیه ۳۳ سوره اعراف می‌داند، حال آن که به نظر سید قطب نخستین مرحله از تحریم خمر با نزول آیه ۶۷ سوره نحل آغاز می‌شود.^۳ و اساساً سخنی از آیه ۳۳ سوره اعراف در این سیر

تدریجی به میان نمی‌آورد و قرطبی نخستین آیه در این زمینه را آیه ۲۹۱ بقره می‌داند^۴ و هیچ‌گونه اشاره‌ای به آیات سوره اعراف و نحل ندارد. شاید این نحوه برخورد با این مطلب گواه روشنی باشد براین که هر یک برحسب سلیقه و نهایتاً اجتهاد خود به این نظر رسیده باشند و آن جا که نصی در میان باشد، جایی برای اجتهاد نیست.

کتابنامه

- ۱- آلوسی، شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- ۳- ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۶۹ م.
- ۴- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب، داربیروت للطباعة و النشر، ۱۹۵۵ م.
- ۵- ابن هشام، السیرة النبویة، مصر، مطبعة مصطفى البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۵۵ ق.

- ۱- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۵، ص ۳۵۱؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۰۰.
- ۲- بنگرید به: الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۹۲؛ محمدرشیدرضا، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، ج ۷، ص ۵۰؛ فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۳۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۸۱.
- ۳- فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۳۳.
- ۴- الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۸۶.

۶ - ازهری، محمدبن احمد، تهذیب اللغة، الدار المصرية للتألیف و الترجمة.

۷ - اصفهانی، ابو الفرج، کتاب الاغانی، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، المصور من طبعة دارالکتب، ۱۳۸۳ق.

۸ - امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۶۷م.

۹ - انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، چاپ دوم: تبریز، مطبعة اطلاعات، ۱۳۷۵ق.

۱۰ - انصاری قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۱ - حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۲ - حسینی سیستانی، سیدعلی، منهاج الصالحین، قم، مکتب آية الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.

۱۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمدسید گیلانی، تهران، مکتبه مرتضویه، بی تا.

۱۴ - رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، مصر، دارالمنار، ۱۳۷۳ق.

۱۵ - سیدقطب، فی ظلال القرآن، چاپ پنجم: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م.

۱۶ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الدرّ المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت،

دارالثقافة، بی تا.

۱۷ - شوکانی، محمدبن علی بن محمد، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.

۱۸ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، بی تا.

۱۹ - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.

۲۰ - عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، چاپ چهارم: بیروت، دارالهادی - دارالسیرة، ۱۴۱۵ق.

۲۱ - فارسی، جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگي، ۱۳۶۱ش.

۲۲ - فخر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ دوم: تهران، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۲۳ - قزوینی، محمد، یادداشتهای قزوینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش.

۲۴ - مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۲۵ - مهدوی راد، محمد علی، گامی لرزان در شناخت آیات و سور قرآن، جزوه درسی دوره دکتری و کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.